



5 فبروری 2014



داکتر سید عبدالله کاظم

درسی که باید از گذشته آموخت!

درباره انتخابات ریاست جمهوری افغانستان در سال 2009
(«به استناد کتاب: کای آیدی: «مبارزه قدرت در افغانستان»
Kai Eide: Power Struggle over Afghanistan

قسمت چهارم

اختلاف نظر در داخل اداره اوباما در مورد افغانستان

با انتخاب بارک اوباما به ریاست جمهوری امریکا موضوع افغانستان شامل یک مرحله جدید در پالیسی آن کشور گردید که این پالیسی از همان آغاز بین دو گروه در داخل اداره جدید به یکنوع «دو رویی» کشانیده شد: مشاوران نظامی امریکا به این نظر بودند که برای آوردن صلح و ثبات در افغانستان از روش مسمی به «افزایش نیرو» (Surge) کار گرفت و به تعداد نیروهای امریکائی سریعاً افزایش داد تا بدانوسیله مخالفان مسلح را از ساحات تحت اشغال شان بیرون و آنها را متواری ساخت و اما مشاوران ملکی قصر سفید می گفتند که موفقیت در افغانستان بدون موجودیت یک حکومت همکار و فارغ از فساد در آنجا ممکن و میسر نیست. اوباما با همین طرز تفکر ریچارد هالبروک را که یک دیپلمات ورزیده و صاحب تجربه در امور ممالک بالقان بود، به حیث نماینده خاص خود در افغانستان و پاکستان مقرر کرد. هالبروک سعی میکرد در صورت امکان یک دیپلمات برتانوی «پدی اشدوان» P. Ashdown که دوست و همکارش در امور بالقان بود، به حیث نماینده خاص سرمنشی ملل متحد به افغانستان مقرر شود تا همکاری برتانیه و امریکا بیشتر گردد. اشدوان را حکومت افغانستان نپذیرفت و بجای آن کای آیدی به حیث نماینده خاص سرمنشی در افغانستان مقرر گردید. اینکار در آغاز کار بین هالبروک و کای آیدی یکنوع «نزاکت» را ایجاد کرد. هالبروک تلاش میکرد تا بجای کرسی شخص دیگری در انتخابات ریاست جمهوری موفق شود، درحالیکه مقامات نظامی امریکا بسیار طرفدار اینکار نبودند و فکر میکردند که احتمال برنده شدن کرسی در انتخابات زیاد است و لذا با آوردن فشار و نیز رعایت بعضی خواسته های کرسی، با او کنار آمده میتوانند، چنانچه مک کریستال قوماندان قوای امریکائی بعداً با کرسی روابط خوب برقرار کرد.

و اینکه روش هالبروک تا چه حد با پالیسی جدید امریکا درقبال افغانستان وفق داشت، سؤالیست که کای آیدی در یکی از پراگراف های اخیر این فصل چنین شرح میدهد: «به تاریخ ۱۹ فبروری، چند روز بعد از ملاقات با هالبروک در خانه سفیر امریکا در کابل، من رابرت گیتس Robert Gates را در کراکو، پولند دیدم. وزرای دفاع تمام ممالک عضو آیساف ملاقات داشتند، و سکرتر جنرال ناتو عادتاً من را هم به چنین مراسم دعوت میکرد. من خواستم با رابرت گیتس برای چند دقیقه تنها صحبت کنم. سؤالات من بسیار ساده بود: آیا او خبر داشت از کار روایی های هالبروک؟ آیا آنها چیزها برطبق پالیسی اداره جدید ایالات متحده میباشد؟ آیا آنها در تلاش برطرف ساختن کرسی بودند؟ برای گیتس مسایل و کار روایی های هالبروک تعجب آور بود. بدون شک اداره اوباما از کرسی دوری می جست و میخواست تا کرسی بفهمد که آن روابط گرم که کرسی با آن آشنا بود، دیگر نخواهد بود. اما آنها به این موافق نبودند که کرسی را برطرف سازند. گیتس بسیار تعجب کرد و به تشویش شد. این آشکار بود که اعضای تیم اوباما در افغانستان هم نظر نبودند.»

بهرحال جریان رویدادها را در پرتو همین اختلاف نظرها میتوان در این فصل کتاب کای آیدی به خوبی مطالعه کرد که چگونه و چرا بین اداره اوباما و کرسی درز عمیق تر شد که تا امروز ادامه دارد.

اشتباهات تیم رؤیائی اوباما

(فصل هفدهم کتاب از صفحه 120 الی 131)

د پانو شمیره: له 1 تر 6

افغان جرمن آنلاين په درنښت تاسو همکارۍ ته رابلئې. په دغه پته له مور سره اړیکه ټینگه کړئ maqalat@afghan-german.de

پاڼونه: دليکنې د ليکنيزې بڼې پاڼوالې د ليکوال په غاړه ده، هيله من يو خپله ليکنه له راليرلو مخکې په خیر و لولئ

بارک اوباما در نوامبر ۲۰۰۸ بحیث اولین رئیس جمهور افریقائی تبار ایالات متحده امریکا در تاریخ آن کشور انتخاب گردید. انتخاب او بحیث یک خبر خوب در سراسر جهان بدرقه شد. او دخالت امریکا را در عراق به شدت تقبیح نمود و افغانستان را مهمترین معضله پالیسی خارجی خود قرار داد که باید ستراتیژی امریکا در مورد افغانستان مورد بررسی مجدد قرار گیرد.

سناتور جوزیف بایدن Joseph Biden، معاون جدید رئیس جمهور اوباما به تاریخ ۱۰ جنوری ۲۰۰۹، یک هفته قبل از آنکه اوباما رسماً ریاست جمهوری را بعهده گیرد، یکجا با سناتور جمهوریخواه لیندسی گراهام L.Graham از کابل دیدن نمود. صبح قبل از دیدن رئیس جمهور کرزی به محل اقامت من در قصر نمبر 7 آمدند. ما در ملل متحد تصمیم گرفتیم که به اداره جدید نظریات خود را در باره ستراتیژی جدید افغانستان ارائه کنیم. قبل از همه ما خواهان یک موافقتنامه بین دولت افغانستان، ایالات متحده و ناتو در قبال موجودیت و عملیات قوای بین المللی در افغانستان شدیم. ما همچنان از اداره اوباما خواهش کردیم تا پالیسی انکشافی دولت امریکا در افغانستان را مورد مطالعه قرار دهد که بایند با علاقه خاص به آن گوش داد. چون اداره جدید اوباما تا به حال رسماً بیکار شروع نکرده بود تا نظر خویش را منسجم سازد، لذا بایند نخواست از جانب خود در زمینه ابراز نظر کند.

ملاقات بایند با رئیس جمهور کرزی چندان خوش نگذشت. اشخاص ارتباطی و سیاستمداران در کابل بزودی از آنچه که صحبت شده بود، آگاهی یافتند. بایند به وضاحت اظهار نموده بود که پاکستان پنجاه مرتبه بیشتر اهمیت دارد به ایالات متحده نظر به افغانستان. ایالات متحده زیادت در باره گروه القاعده تشویش دارد نسبت به طالبان. رئیس جمهور کرزی یکبار دیگر نارضایتی خویش را در قسمت تلفات افراد بیگناه و ملکی توسط قوای ناتو نشان داد. معلوم میشد که هردو طرف احترام متقابل را نگاه نکرده بودند. طبق اظهارات باب وودوارد در کتابش به نام «جنگ اوباما»، هردو سناتور امریکایی بعد از ملاقات از گفته های خویش راضی بودند از اینکه به رئیس جمهور کرزی گوشزد کردند که روابط اداره اوباما به مقایسه اداره جارج بوش با رئیس جمهور افغانستان بسیار محتاطانه خواهد بود. این اظهارات آقای بایند زنگ خطر برای رهبری افغانستان بود و همچنان بی اعتمادی رئیس جمهور کرزی را اضافه تر ساخت. زیرا کرزی به لهجه و اظهارات رهبری نو امریکا آشنایی نداشت.

به تاریخ 20 جنوری اوباما و بایدن رسماً بحیث رئیس جمهور و معاون رئیس جمهور اعلام و مسئولیت اداره کشور را بدست گرفتند. اولین مقرری ها را که به زودی اعلان کردند: هیلری کلنتن Hillary Clinton بحیث وزیر خارجه، رابرت گیتس بحیث وزیر دفاع، و جمز جونز بحیث مشاور امنیت ملی بود و در مدت چند روز، قسمیکه توقع میرفت ریچارد هالبروک بحیث نماینده خاص برای مسایل افغانستان و پاکستان؛ و جورج میچل عین پست را برای امور خاور میانه عهده دار شدند. من درباره این شخصیا ها احساس مخلوط داشتم: من گیتس را تازه می شناختم و رابطه من با او بسیار خوب بود، جونز یک قوماندان عالیرتبه ناتو در زمانی بود که من سفیر کشورم در ناتو کار میکردم. تنها هالبروک را یکبار هنگام صرف چای صبح در نیویارک ملاقات کرده بودم، باوجودیکه هردو در موضوع بالقان مصروف کار بودیم. و اما هیلری کلنتن را هیچگاه مقلان نکرده بودم.

من با جورج میچل George Mitchell خوب آشنائی داشتم. در سال ۲۰۰۰ و ۲۰۰۱ من با او در کمیسیون میچل که اصلاً توسط رئیس جمهور کلنتن و سرمنشی ملل متحد کوفی انان برای رفع معضله فلسطینی ها با اسرائیل تأسیس شده بود، همکار بودم. من از آقای میچل بسیار خوشم آمد منحیث یک شخص با کرکتر عالی و فضیلت خاص؛ با آنکه شخص قاطع بود، اما در برخورد با دیگران بسیار از ادب و حرمت کار میگرفت. من احساس کردم که بهترین وظیفه برای او نسبت به خاور میانه در افغانستان است. معضله خاور میانه قابل حل معلوم نمی شد. در افغانستان احتمال یک دوران نو و یک تغیر به نظر میرسید. من به این عقیده بودم که جورج میچل یک شخص موفق تر در قسمت کارش منحیث نماینده ایالات متحده با کرزی نسبت به ریچارد هالبروک خواهد بود.

عکس العمل های کرزی نیز متفاوت بود. هالبروک یکسال قبل از افغانستان دیدن نموده و از کرزی شکایت زیادی کرده بود که در قسمت مجادله با فساد اداری در افغانستان ناکام مانده است. کرزی اولین بارش بود که با بایند ملاقات کرد و دیدار شان با یقین کامل خوشآیند نبود. معلوم می شد که کرزی از مقرری هیلری کلنتن و رابرت گیتس نسبتاً خوش بود و نامه تیریکی به رئیس جمهور اوباما نوشته بود. اما وقت زیاد گرفت تا وی جواب نامه خود را از رئیس جمهور جدید دریابد. بزودی واضح گردید که اوباما علاقمندی نداشت که مثل جورج بوش هر دو هفته با کرزی از طریق ویدیو کانفرنس ارتباط داشته باشد. اوباما

معضله افغانستان را مهمترین بخش پالیسی خارجی خود ساخت، اما معلوم نمیشد که وزیر امور خارجه جدید از افغانستان دیدن نماید. اداره او باما واضحاً کرزی را بسیار نزدیک با خود ندانست. این رویه اداره جدید امریکا توجه همه را چه در رسانه های افغانستان و هم در میدیای بین المللی بخود معطوف ساخت. اینکار برکرزی اثر گذاشت و نارضایتی در قصر ریاست جمهوری کابل در حال تراید بود.

در کابل برداشت بر این بود که باین و هالبروک همراه با سناتور گراهام مسئولیت این تشدید روابط را داشتند. هالبروک شخص شناخته شده بود که او با استفاده از فشار میتوانست زودتر به نتیجه دلخواه خود از موضوع برسد. توانایی فکری وی قابل قدر بود. وی در ظرف چند روز در «اوهاییو» توانست که معاهده صلح را بین رهبران کشورهای بالقان امضا و جنگ را در «بوسنیا» خاتمه دهد، که یک دستاورد تاریخی بود. اما در افغانستان فشار خارجی عین نتیجه را نمیدهد به مثل ممالک بالقان. نتایج زودتر درین جا اصلاً دیده نمیشود. او باما گفته بود که اداره جدید ایالات متحده با اداره ماقبل در قسمت توجه و گوش دادن به مسئله تفاوت خواهد داشت و من خوش بودم. ازین معلوم میشد که رئیس جمهور جدید در بسیاری از ممالک از احساسات مردم در مقابل پالیسی ایالات متحده آگاهی داشت. اما هالبروک شخصی نبود که به حرف کس گوش دهد. اولین علامه چنین بود که واشنگتن نسبت به گذشته چندان بهتر گوش نخواهد داد، حتی برعکس آن نمایان بود.

بزودی در اوایل فیروزی، اعضای جدید رهبری ایالات متحده در کنفرانس سالانه امنیت در شهر «مونشن - جرمنی» با کرزی دیدار خواهند داشت. کرزی همچنان در اجندای خود دیدار با سکرتر جنرال ناتو، ژاپ دی هوپ شيفر Jaap de Hoop Scheffer را داشت. من کنفرانس مونشن را با چندین رفقا و همکاران افغان بحث کرده بودم و همه به این اعتقاد بودیم که باید مسئله ناگوار رخ ندهد. روز قبل از سفر کرزی، من با او در دفترش با او نشستم و تأکید کردم که این یکی از کنفرانس های ساده نیست، بلکه اولین ملاقات اصلی وی با اداره جدید ایالات متحده خواهد بود. سال قبل دیدار با هالبروک خوب نگذشته بود. چندین هفته قبل ملاقات به باین هم خوب نبود. من میفهمیدم احساسات و تشویب کرزی را، اما کافرانس مونشن باید وسیله گردد تا روابط خوب با تیم او باما برقرار شود. کرزی به کلی فهمید و او چشم به راه کنفرانس بود. سکرتر جنرال ناتو بعد از ظهر همان روز به من تیلیفون کرد و پرسید که اوضاع در کابل چطور است و رئیس جمهور در چه وضع است؟ او هم مثل من تشویب داشت. من هم از دیدارم صبح همان روز با کرزی صحبت کردم و گفتیم که کرزی هم میخواهد این دیدارش موفقانه بگذرد. من معتقد بودم که ملاقات ها در مونشن خوب خواهد گذشت، اما من اضافه کردم که این نظر من و روز قبل از کنفرانس است. من میدانستم که شرایط میتواند تغییر کند.

من راپور ملاقات های مونشن را از افغانها و حاضرین بین المللی میگرفتم. راپور ها خوب نبودند. ملاقاتهای مهم بین کرزی و امریکایی ها به مجادله مبدل شدند. سکرتر جنرال ناتو بالاخره از کرزی سوال کرده بود که آیا او میخواهد قوای بین المللی از افغانستان برآید. دی هوپ شيفر گفته بود اگر چنین است همین حال بگو. در روزهای اقامت در مونشن بی اعتمادی بین المللی بالای کرزی اضافه تر شد و همچنان کرزی بالای جامعه بین المللی بیثربتی اعتماد شده بود. باز هم معلوم میشد که شدت لحن در صحبت ها بالای موضوع صدمه به مردم بیگناه و ملکی آغاز شده بود. مشکل بود که از کابل موضوع را قضاوت کرد که کی در تشدد این مسئله تقصیر داشت.

اما در ملاقات های مونشن چیزی دیگری را من متوجه شدم. در دو مرتبه که هالبروک در باره توافق کاری جامعه بین المللی در افغانستان صحبت نموده بود، او از قصه سابقه «اشداون» یادآوری کرده و رد نمودن او را توسط کرزی یک فرصت از دست رفته برای همه جوانب ذیدخل تلقی نموده بود. او حتی یک مرتبه هم از نقش ملل متحد در این مورد یادآوری نکرد. اشداون و هالبروک یکدیگر را خوب میشناختند، او به حیث سیاستمدار انگلیسی از سالها باینطرف روی موافقتنامه که هالبروک طرحریزی کرده بود، کار نموده بود. در جواب وزیر امور خارجه سینتا، از من جانب داری نموده و گفته بود که توافق بین المللی امکان پذیر نمی بود، اگر رهبری بین المللی را اشداون و یا آیدی نمیداشتند. من از گفته های هالبروک به حیرت رفته بودم. او سفیر ایالات متحده در ملل متحد هم بود. من توقع داشتم که او تمایل نشان دهد به همکاری با یکدیگر، در عوض اینکه قصه یکسال قبل دوباره در میان بیاورد.

من از اینکه از صحبت های هالبروک ناراحت شده بودم، به جیم جونز Jim Jones و رابرت گیتس ایمیل فرستادم و ناراحتی خود را به ارتباط یادآوری از مسایل غیرضروری اظهار نمودم. من بعداً خبر شدم که ایمیل من به هیلری کلنتن هم رسیده بود که

د پانو شمیره: له 3 تر6

افغان جرمن آنلاین په درنښت تاسو همکارۍ ته رابولي. په دغه پته له مور سره اړیکه ټینگه کړئ maqalat@afghan-german.de

یادونه: دلیکنی دلیکنیزی بنی پازوالی د لیکوال په غاره ده، هیله من یو خپله لیکنه له رالیرو لو مخکی په خیر و لولی

هالبروک هم از آن اطلاع یافته بود. چند روز بعد من یک روز شام در قصر نمبر 7 با «الین لی روای» Alain le Roy رئیس جدید «دیپارتمنت حفظ صلح» که حالا رئیس اول من در آمریت ملل متحد بود، نشسته بودم. سکرتر مخصوص من خبر داد که هالبروک روی خط تیلیفون است. در این جریان هردو ما یک صحبت خشن داشتیم. من در باره صحبت اودر مونشن شکایت کردم و او شکایت کرد از اینکه من درین باره ناراحتی خود را به مقامات بلندتر از وی اظهار نموده بودم. من ناراحتی «لی روای» را که پهلوی من نشسته بود، در چهره اش می دیدم. در رسانه ها مرا به حیث یک تبعه ناروی دارای طبع ملایم یاد میکردند، شاید در نیویارک هم چنین بود و یا هم حداقل تا به این تیلیفون. بهر حال اینکار آغاز خوب نبود. کرسی نیز در ایجاد روابط خوب با اداره جدید امریکا مشکل داشت.

سه روز بعد هالبروک به کابل آمد. ما در خانه سفیر ایالات متحده بل وود Bill Wood، برای چای صبح ملاقات داشتیم. من باید روابط خود را که چند روز قبل تیره شده بود، خوب میساختم، به این منظور من از سفیر امریکا خواهش کردم که اگر قبل از چای صبح به من چند دقیقه وقت دهد تا با هالبروک بطور خصوصی دیدار نمایم. اما هالبروک به نسبت خرابی هوا شب گذشته از اسلام آباد ناوقت رسیده بود و همچنان خسته بود و ناوقت تشریف آورد. فلذا ما وقت نیافتیم که خصوصی ببینیم. و همه ما فوراً به غذا و چای صبح آغاز کردیم. بعد از مراسم خوش آمدید و تعارفات، هالبروک از من سوال کرد که قرارداد من چه وقت ختم میشود. من جواب دادم که در این اواخر برای یکسال آنرا تمدید نموده ام. بعداً اضافه نمود که: من میدانم که شما یکی از دوستان سابقه دار «پیتر گالبرایت Peter Galbraith» استید و سالها یکجا در ممالک بالقان با هم کار کرده بودید. گالبرایت یکی از دوستان نزدیک آصف زرداری، رئیس جمهور پاکستان بود و هالبروک هردو را در اسلام آباد ملاقات نموده بود. هالبروک اضافه کرد که او یک انتخاب خوب برای پست دومی در چوکات دفتر همکاری ملل متحد برای افغانستان خواهد بود. من در این اواخر در جریان دیدن با کاندید های جدید برای این مقام بودم. «کریس الکساندر» بعد از سالها کار در کابل میخواست که دوباره به کانادا برگردد و شخص مورد علاقه من برای این پست یک دیپلومات مجرب جرمنی به نام «مارتین کابلر» بود. من هالبروک را گفتم که من گالبرایت را خوب می شناسم. ما دوستان نزدیک نیستیم، اما بین سالهای ۱۹۹۴ و ۱۹۹۵ در «زاگرب Zagreb» یکجا کار کرده ایم. ما همچنان وقت با هم گذشتانده ایم. روابط ما در کروشیا بعضاً خوب نبوده، اما باز هم رفاقت کاری خود را با هم نگاه کرده ایم.

من در چندین مورد در باره گالبرایت تشویش داشتم. من میفهمیدم که او هیچوقت یک معاون خوب نخواهد بود. برای او مشکل خواهد بود تا به حیث مامور مستقیم زیر دست من کار کند. من همچنان فکر میکردم که این یک اشتباه خواهد بود که یک امریکایی را به حیث معاون سیاسی دفتر ملل متحد وظیفه دهیم. من می فهمیدم که تصادمات بین ایالات متحده و من رخ خواهد داد، به مثل کسانیکه در ظرف یازده ماه اقامت من در کابل واقع شده است. من میخواستم که فکر، صحبت و کار کنم، بدون اینکه یکی از دوستان هالبروک هر روز دورادور من را گرفته و در هر موضوع بالای سرم باشد. ضمناً، من معمولاً در سفر بوده و از کابل دور میباشم، و در چنین اوقات گالبرایت به حیث سرپرست دفتر ملل متحد برای همکاری با افغانستان ایفای وظیفه خواهد نمود، به این معنی که او یکی از چهره های مهم بین المللی امریکائی در جوار سفیر امریکا و قوماندان امریکایی آیساف، و نماینده امریکایی ملل متحد در کابل همه امریکائی میباشند که این به کلی اضافه روی خواهد بود، و اکثریت مطلق حاضرین بین المللی امریکایی ها خواهند بود. من تشویش داشتم در باره اعتماد به ملل متحد در بین افغانها و کارکنان بین المللی.

راه بهتر این خواهد بود که یک نماینده مجرب از ممالک اسلامی را بیابیم تا به حیث معاون من ایفای وظیفه نماید. ما اگر چه چنین کاندید را جستجو کردیم، اما در آن موفق نشدیم. بهترین انتخاب دومی کسی خواهد بود که از یک مملکت مهم اروپایی نمایندگی کند. این کاندید نمیتواند از انگلستان باشد. کاندید جرمن یک انتخاب بهتر خواهد بود. اما حالا هالبروک از گالبرایت یادآوری نمود، و بانکی مومن ممکن است برای انتخاب او تحت فشار اعظمی قرار خواهد گرفت.

موضوع مهم که آن صبح هالبروک میخواست مطرح نماید، این بود که: آیا ما میتوانیم با کرسی پنج سال دیگر گذاره کنیم؟ من درین اواخر شخصاً با کرسی در باره آینده صحبت نموده بودم و من به هیچ صورت نمیخواستم که هالبروک را از آن آگاه سازم. من تشویش خویش را علنی به هالبروک اظهار کردم. این به کلی مشکل خواهد بود که این چنین وضع خشن را که در چند ماه گذشته داشته ایم، برای پنج سال دیگر هم تحمل نمایم. اما ما هم تا یک اندازه مسئولیت خود را در قبال این چنین شرایط بی

د پانو شمیره: له 4 تر 6

افغان جرمن آنلاین په درنښت تاسو همکارۍ ته رابولي. په دغه پته له مور سره اړیکه ټینگه کړئ maqalat@afghan-german.de

یادونه: دلیکنی دلیکنیزی بنی پازوالي د لیکوال په غاړه ده، هیله من یو خپله لیکنه له رالیرو لو مخکې په خیر و لولی

اعتمادی باید درک کنیم. بالاخره این مسئولیت افغانها خواهد بود که کی را بحیث رهبر خود انتخاب مینمایند. وقتی کرزی برای اولین مرتبه انتخاب شده بود، او یکی از منتخبین جامعه بین المللی بود، بالخصوص ایالات متحده. این مرتبه ما همه موافقه کردیم که ما از هیچکدام جانبداری نمیکنیم.

هالبروک اضافه کرد و یک قدم پیشتر رفت و گفت کی انتخاب خوب خواهد بود که جانشین کرزی شود؟ او یکی از وزرای فعلی کابینه کرزی را یادآوری کرد که من هم خوش داشتم، حنیف اتمر. هالبروک میخواست که او را روز آینده ببیند و این مسئله را با او مطرح نماید. من یقین نداشتم که اتمر میتواند و یا بتواند با کرزی مقابله کند. او یکی از نزدیکان و اشخاص اعتمادی کرزی بود و شاید که آماده نباشد تا به مقابل کرزی ایستادگی کند. ملاقات شخصی و سری با او همچنان خطرناک خواهد بود، او ممکن کرزی را از این مسئله آگاه میساخت. اما هالبروک باز هم ملاقات را با وی ترجیح داده و با او مسئله را مطرح کرد. جواب هم آنچنان بود که توقع میرفت، اتمر مؤدبانه موضوع را رد کرد. کرزی ممکن قبل از ختم آن روز از این حرکت هالبروک و این مسئله آگاهی یافته باشد. در روزها و هفته های بعدی این آوازه شنیده میشود که هالبروک بعضی از سیاستمداران را تشویق نموده تا به مقابل کرزی برخیزند. در این خبرها وزرا و بعضی از سیاستمداران مخالف هم شامل بودند.

یک صبح روز جمعه، من به کوه آسمایی، مرکز جوانان پیشه ور در دامنه های بیرونی کابل رفتم. این مرکز توسط یک دانشمند و سیاستمدار برتانوی، رای ستیوارت، بنیاد گذاشته شده بود. این مرکز به این روز به روی همه مردم باز بود و یک عده از دیپلماتها و سیاستمداران را هم دعوت نموده بودند. من معاون اول رئیس جمهور احمد ضیا مسعود را دیدم که روی یک قالیچه نشسته و چای مینوشید، تصمیم گرفتم با او بنشینم. بسیار وقت میشد که او را ندیده بودم، و از او پرسیدم که چه حال دارد. او شوخی کرده و جواب داد که تنهایی احساس میکند. من ممکن تنها کسی در کابل باشم که هالبروک دعوت نکرده که به مقابل کرزی ایستادگی کنم. اگر چه او شوخی کرد، اما این نمایانگر آن بود که چه در کابل میگردد.

کارروایی های هالبروک در این دوره اعتماد و ارتباطات رهبرهای افغان را با اداره جدید ایالات متحده بسیار ضرر رسانید. قهر و نارضایتی کرزی در هر گوشه از دولت افغانستان محسوس میشد، حتی توسط آن هائیکه مخالف حکومت وی بودند. چنین احساس میشد که واشنگتن یک بازی خطرناک و بی احترامی را آغاز نموده است. اداره جدید ایالات متحده صرف نمیخواست که یک پالیسی بیطرفانه در قبال انتخابات افغانستان داشته باشد و میخواست کرزی را از صحنه بیرون سازد. کرزی فکر میکرد که تلاش های هالبروک برخلاف وی نمایندگی از احساسات تمام اداره جدید ایالات متحده خواهد بود. کرزی اعمال هالبروک را در چارچوب تغییرات در وضع عمومی و تجارب چند هفته گذشته مانند ملاقات ناخوشایند با «Biden» و قطع ارتباط از طریق ویدیو کنفرانس می دید. اداره جدید نه تنها او را میخواست تا دورتر او را نگه دارد، بلکه میخواست او را به کلی از صحنه بیرون راند.

از چندی به اینطرف در حلقه ها گفته میشد که آیا سفیر امریکا در ملل متحد، زلمی خلیلزاد، به مقابل کرزی کاندید خواهد بود؟ خلیلزاد، البته هیچ وقت این را علنی اظهار ننموده که در انتخابات ریاست جمهوری خود را کاندید کند. اما معلوم میشد که او شرایط را دیده و یا خود را برای سهمگیری در آینده سیاسی افغانستان آماده میسازد. کرزی به این عقیده بود که این چنین نماینده علنی ایالات متحده هیچ وقتی چنین تصمیم را بدون مشوره و موافقه رهبری ایالات متحده اتخاذ نخواهد کرد.

به تاریخ ۱۹ فبروری، چند روز بعد از ملاقات با هالبروک در خانه سفیر امریکا در کابل، من رابرت گیتس را در کراکو، پولند دیدم. وزرای دفاع تمام ممالک عضو آیساف ملاقات داشتند، و سکرتر جنرال ناتو عادتاً من را هم به چنین مراسم دعوت میکرد. من خواستم با رابرت گیتس برای چند دقیقه تنها صحبت کنم. سوالات من بسیار ساده بود: آیا او خبر داشت از کار روایی های هالبروک؟ آیا آنها چیزها برطبق پالیسی اداره جدید ایالات متحده میباشد؟ آیا آنها در تلاش برطرف ساختن کرزی بودند؟ برای گیتس مسایل و کار روایی های هالبروک تعجب آور بود. بدون شک اداره او با ما از کرزی دوری می جست و میخواست تا کرزی بفهمد که آن روابط گرم که کرزی با آن آشنا بود، دیگر نخواهد بود. اما آنها به این موافق نبودند که کرزی را برطرف سازند. گیتس بسیار تعجب کرد و به تشویش شد. این آشکار بود که اعضای تیم او با ما در افغانستان هم نظر نبودند.

بعد از دیدار هالبروک، مرا به دفتر کرزی خواستند. ما هر دو تجربه ناخوشایند از ملاقات با هالبروک را در چند روز اخیر داشتیم و هیچکدام ما خستگی و تشویش خویش را پنهان کرده نتوانستیم. او هر دو ما را آرام نمیگذارد. او شاید از باختلاف و

د پانو شمیره: له 5 تر6

افغان جرمن آنلاین په درنښت تاسو همکارۍ ته رابولي. په دغه پته له مور سره اړیکه ټینگه کړئ maqalat@afghan-german.de

یادونه: دلیکنی دلیکنیزی بنی پازوالی د لیکوال په غاړه ده، هیله من یو خپله لیکنه له رالیولو مخکې په خیر و لولی

تصادم من با هالبروک از وزرای خود شنیده بود. و من هم موافق بودم.

تجربه اول من با هالبروک مشکل بود، اما او همچنان کارهای کرد که من با او به کلی موافق بودم. بخصوص، او نمایندگان همه ممالک ذیدخل در افغانستان را بدور یک میز جمع نمود و از آن یک گروه اف - پک (افغانستان-پاکستان Af-Pak) تشکیل داد. بزودی در حدود بیست نماینده در آن شرکت کردند. من آرزو داشتم که این گروه یک راه خوب ارتباطی بین من و ملل متحد از یکسو و رهبران سیاسی بعضی از ممالک مهم از سوی دیگر باشد.

قبل از پایان ماه اپریل سفیر جدید امریکا به کابل، کارل آیکن بیری Karl Eikenberry، توسط سنای امریکا قبول گردید. او دو مرتبه بحیث قوماندان نظامی به افغانستان آمده بود و با کرزی خوب آشنایی داشت. آیکن بیری با خود یک تیم کاری خوب آورده بود، خصوصاً «فرانسیس ریکیاردون»، که یک دیپلمات مجرب بود. هر دو رفقای خوب من شدند. من آیکن بیری را چندین مرتبه دیدم. او از کرزی به بسیار احترام یاد میکرد و به من توصیه کرده بود که با او روابط نزدیک داشته باشم. برایم گفت که وقتی سفر میکنی، کوشش کن که یکی از وزرایش را با خود دعوت کن. روزی که آیکن بیری به کابل آمد، من با تقریباً بیست نفر سفیر ملاقات هفته وار داشتم و او مستقیماً از میدان هوایی به ملاقات سفر آمد تا این را وانمود سازد که او از رول ملل متحد در زمینه پشتیبانی مینماید.

در آخر ماه مارچ پیتر گالبرایت بحیث معاون من مقرر شد. این یگانه وقتی بود در ظرف دو سال کار من در افغانستان که من با تصمیم «بانکی مون Ban Ki-moon» مخالف بودم. بالای بانکی مون فشار زیاد بود، و بالاخره او قبول کرد.

به تاریخ ۱۹ مارچ قرار بود در شورای امنیت ملل متحد سخنرانی نمایم. بعداً در طول هفته، من گالبرایت را برای مدت کوتاه در هتل «بیکمان تاور» دیدم. باهم محترمانه و دوستانه صحبت کردیم. گالبرایت اطمینان داد که او صادقانه کار خواهد کرد و یقیناً آله دست هالبروک نخواهد بود. ملی ضمیر من به من میگفت که او نظر مخالف من در مورد مقرری درست است. در روزهای آخر هفته، قبل از آنکه از نیویارک به واشنگتن جهت ملاقات با اداره جدید بروم، سعی کردم که موضوع مقرری او را به تعویق بیندازم. من نمی خواستم موضوع رفتن من به واشنگتن موضوع بحث رسانه ها قرار گیرد. من با چند نفر از کسانیکه در شورای امنیت ملل متحد سروکار داشتند، تماس گرفتم آنها تمام روزهای آخر هفته را با اعضای شورای امنیت ملل متحد تماس گرفتند. بالاخره موفق شدم با یکی از اعضای ارشد دفتر بانکی مون صحبت کنم. یکبار دیگر من تردید خود را در مورد مقرری گالبرایت ابراز کردم و تقاضا کردم که تصمیم مقرری را برای چند روز به تعویق بیندازند. در رسانه اینکه من میخواستم مقرری را مانع شوم، مطالبی به نشر رسید که درست نبود. لکن به مجردیکه تقرر او اعلام گردید، روزنامه های امریکائی نوشتند که «تیم رویائی» امریکائی که گالبرایت مسئول تقویه پالیسی امریکا از طریق ملل متحد میباشد. این گزارشی بود که از آن جلوگیری شده نمیتوانست، و اما چیزی بود که من از آن ترس داشتم. واضح بود که پخش همچو خبر در مقر ملل متحد در نیویارک و نیز در قصر ریاست جمهوری در کابل به خوشی استقبال نمی شد (پایان فصل)

(ادامه دارد)

د پانو شمیره: له 6 تر 6

افغان جرمن آنلاین په درنښت تاسو همکارۍ ته رابولي. په دغه پته له مور سره اړیکه ټینگه کړئ maqalat@afghan-german.de
یادونه: دلپکنی د لیکنیزې بڼې پازوالي د لیکوال په غاړه ده، هیله من یو خپله لیکنه له رالیولو مخکې په څیر و لولئ